

معرفی کتاب «از گوشه و کنار ترجمه»، نوشته علی صلح جو سرشار است از توصیه های راهگشا



علی صلح جو

کتابی که امروز مرور می‌کنیم، از آن کتاب هایی است که انسان آرزو می‌کند مشابهش بیشتر نوشته شود؛ از آن کتاب هایی که جای خالی شان، در بسیاری از شاخه های علمی، پژوهشی، هنری، و به ویژه مهارتی احساس می‌شود، کتاب هایی روان و خوش خوان که فوق العاده خلاصه و مفیدند؛ ایجاز محض، در کنار فواید سرشار، و از سوی دیگر دربردارنده چکیده و عصاره سال ها دانش و تجربه نویسنده که هم نظرا و هم عملا، درگیر آن چیزی بوده است که موضوع اصلی کتاب است، و در مورد

کتاب حاضر، ترجمه.

علی صلح جو، نویسنده، مترجم و ویراستار صاحب نام که کتاب «از گوشه و کنار ترجمه» را در سن ۷۱ سالگی به چاپ رسانده است، ۱۶۷ نکته درباره ترجمه را در این کتاب گرد هم آورده است، نکاتی هم راجع به مبانی نظری ترجمه، و هم از آن بیشتر و پردامنه تر، راجع به ریزه کاری های مهارتی و جنبه های کاربردی و عملی این فعالیت شریف فکری، نکاتی که نویسنده محترم، با آن ها را از پیش کسوتان عرصه ترجمه شنیده (مانند آنچه در صفحه ۱۳۲ از استاد احمد آرام نقل می‌کند)، یا به طور عملی و حین انجام ترجمه یا تدریس در کلاس های مترجمی با آن ها برخورد کرده، و یا به هر شیوه دیگری به آن ها دست یافته و سپس، احساس کرده که به درد یک مترجم جوان یا علاقه مند به ترجمه (یا به قول ایشان، ترجمه پژوه) می‌خورد.

این نکات که در قالب یادداشت هایی عمدتا کوتاه (مثلا یادداشتی با عنوان «ترجمه غیروژامد» که در صفحه ۱۳۲ آمده، و انصافا نکته بسیار مهمی را نیز مطرح می‌کند، فقط ۵۲کلمه است) و گاه بلند (مانند یادداشت «اگر ترجمه نکنیم، ترجمه مان می‌کنند، در صفحات ۶۳ تا ۶۷ که شبیه مقاله ای کوتاه است) ارائه شده‌اند، بیابانی شیوا و قلمی روان به نگارش درآمده‌اند، بهره مند از انشایی محکم و استوار، و در نهایت ایجاز، و به عنوان ارزشی افزوده و در مواردی که موضوع یادداشت اقتضا می‌کرده است، با لحنی طنزآمیز و شوخ.

بسیاری از نکات مطایبه آمیز کتاب، ناظر است به سهو و خطاهای عمدتا ناعامدانه ای که مترجمان کم تجربه مرتکب شده‌اند، البته بدون نام بردن از اثر و صاحب اثر، برای رعایت موازین اخلاقی، نمونه هایی از این گونه خطاها را می‌توانید در یادداشت های «نرهای تخم گذار(۱)» و «آموزش و پرورش متناقض» ببینید. البته گاهی نیز طنز آمیخته با نکته، به اموری چون محدودیت زبان مقصد یا مبدأ، کتابی صرفی یا نحوی و مواردی از این دست وابسته است، به عنوان نمونه، به آنچه در ادامه و از صفحه ۱۳۳ کتاب نقل می‌کنم عنایت فرمایید: «گاه مترجم یا مؤلف عنوانی برای اثر می‌گذارد که ویراستار یا ناشر آن را نمی‌پسندد، رسیدن به توافق بر سر این موضوع گاه دشوار است. یک بار ناشری به گraham گرین پیشنهاد می‌کند عنوان رمانش (سفرهایم با خاله جان) را تغییر دهد تا او بتواند آن را منتشر کند گرین در یادداشتی کوتاه به او می‌نویسد: عوض کردن ناشر آسان تر از عوض کردن عنوان است.»

شماری از یادداشت های کتاب ارزش تاریخی دارند، به عنوان نمونه، موضوع آنچه در صفحات ۷ و ۷۱ کتاب آمده است، جدال قلمی بهاءالدین خرمشاهی است با هوشنگ گلشیری بر سر ترجمه قرآن کریم، و از آن طرف، و سلاطت باز هم قلمی زنده یاد سمین بهبهانی برای جوش دادن میانه به هم خورده این دو بزرگوار در سال ۱۳۷۵. همچنین است یادداشت «پلیس ترجمه» که به گله‌گزاری دکتر بیژن عبدالکریمی، استاد نام دار فلسفه، از اوضاع نابسامان بعضی ترجمه ها اختصاص دارد. ایشان، در سال ۱۳۹۰، این وضع را «مپتینسم فلسفی و پوپولیسم در حوزه ترجمه» می‌نامد، در مجموع، تسلط نویسنده بر تاریخ ترجمه در ایران ستودنی است.

در کنار همه این ها، کتاب سرشار است از توصیه های مهم و راهگشا به مترجمان تازه کار، مثلا در صفحه ۸۹ می‌خوانیم: «مترجم باید سه توانایی داشته باشد تا بتواند خوب ترجمه کند: تسلط به زبان مبدأ،[تسلط به زبان] مقصد، و احاطه به موضوع» که چنین به نظر می‌رسد، در بسیاری از ترجمه های چاپ شده در سال های اخیر، دو توانایی آخر مغفول مانده‌اند؛ یا به عنوان نمونه ای دیگر، در صفحه ۱۳۲ آمده است، «کافی نیست که ترجمه دقیق و امانت دارانه باشد، بلکه روزآمد هم باید باشد، مترجمی که reaction را فعل و انفعال و terminology را میزان الحرازه ترجمه می‌کند و واژه های واکنش و دماسنج به گوشش نخورده است، ترجمه اش نادرست نیست، روزآمد نیست، مترجم خوب کسی است که تحولات اصطلاح شناختی رشته خودش را با حساسیت دنبال کند».

اجازه دهید این جستار را با نکته ای درباره فُرم کتاب به پایان برسانم؛ فرمی که چندان متعارف نیست و ممکن است موافقان و مخالفانی داشته باشد. همان طور که پیش از این عرض کردم، کتاب مجموعه ای است پرشمار از نکات کوتاه و تلگرافی درباره ترجمه و تجربه های زیسته یک مترجم، نکاتی که بسیاری از آن ها را می‌توان یک نفس، یا دست کم در مدت زمانی کوتاه (زیر یک دقیقه) خواند، و البته فهمید، و از فهمیدنشان لذت برد، نمی‌دانم با حقیر هم داستان هستی یا نه که چه بخواهیم و چه نخواهیم، و چه بیسندید و چه نپسندید، در عصری زندگی می‌کنیم که حوصله ها کم شده است، و بنا به تعبیر درخشان، کتاب «آدمی همان است که می‌خواند» (نوشته ابرت دی یانی، ترجمه علی ظفر قهرمانی نژاد، نشر بیدگل، ۱۴۰۲) که سال گذشته و در هفته کتاب و کتاب خوانی، در همین ستون مرورش کردیم، «صبر شناختی» انسان و به ویژه نسل دانش آموز و دانشجو کم شده است، عصری که می‌توانیم آنرا دوران پسانینستارگام

یا پسا یوتوب بنامیم؛

خلاصه در چنین زمانه ای، کتاب هایی مشابهِ آنچه امروز مرور کردیم (یا کتاب «هنر درمان» یا لوم با ترجمه سپیده حبیب که مجموعه ای است از تجربه های کوتاه اما مهم نویسنده در مقام روان درمانگر) تحفه هایی ارزشمندند؛ کتاب هایی با محتوایی مفید و فرمی روزآمد.

گروه فرهنگ و ادبیات

بنیاد دانشگاهی

فردوسی، با همکاری

مجله یخارا و مؤسسه

خردسرای فردوسی،

اولین برنامه از مجموعه

برنامه های «شب های نیکوکاری» را در

اولین غروب از ماه آذر، در دانشگاه

فردوسی مشهد برگزار کرد.

این برنامه به ابتکار بنیاد دانشگاهی

فردوسی و با هدف ترویج و قدرشناسی

از پیش گامان نیکوکاری علمی در

دانشکده علوم دانشگاه فردوسی

مشهد محقق شد. اولین شب از این

برنامه فرهنگی و ادبی، به استاد علی

باقرزاده (بقا) اختصاص پیدا کرد

که با پیام تصویری دکتر محمدرضا

شفیعی کدکنی و صحبت های دکتر

محمدجعفر یاحقی، مدیرعامل

خردسرای فردوسی، عبدالرضا باقری،

رئیس هیئت امنای بنیاد دانشگاه

فردوسی مشهد و ربابه باقرزاده، فرزند

این شاعر، همراه بود.

● محمدجعفر یاحقی

«بقا»، نمونه بی نظیریپوندیان فرهنگ وادب

محمدجعفر یاحقی، مدیرعامل خردسرای

فردوسی، در بخشی از صحبت های خود،

از خاطرات و تأثیرات ارزشمند زنده یاد

باقرزاده در حوزه فرهنگ و ادب یاد کرد و

گفت: بیش از پنجاه سال با استاد باقرزاده

آشنایی داشته‌ام، او در همه عرصه های

ادبیات، فرهنگ و حتی در زندگی روزمره،

شخصیتی منحصربه فرد داشت و یکی

از برجسته ترین چهره های مردمی و

ادبی خراسان بود که ارتباطش با فضای

فرهنگ و ادب، نمونه ای بی نظیر از پیوند

میان این دو عرصه است. باقرزاده با حافظه

شفقت انگیز و روح لطیف خود، توانست

تأثیری عمیق برنسل های مختلف بگذارد.

این شخصیت در محافل ادبی، دانشگاهی

و حتی نشست های کوچک تر حضور فعالی

داشت و با همگان، از استاد دانشگاه گرفته

تا پزشکان و خدمتگزاران، ارتباطی نزدیک

و صمیمانه داشت و همیشه خندان و

مهربان بود.

این استاد زبان و ادبیات فارسی، درباره

سبک وویژگی های شعرباقیزگفت: سبک

شعری او ساده و دل نشین بود و هیچ گاه از

صنعت های ادبی پیچیده برای نمایاندن

خود استفاده نمی‌کرد. این سادگی و

لطفات، اشعارش را برای همه جذاب و

دلپذیر کرده بود.

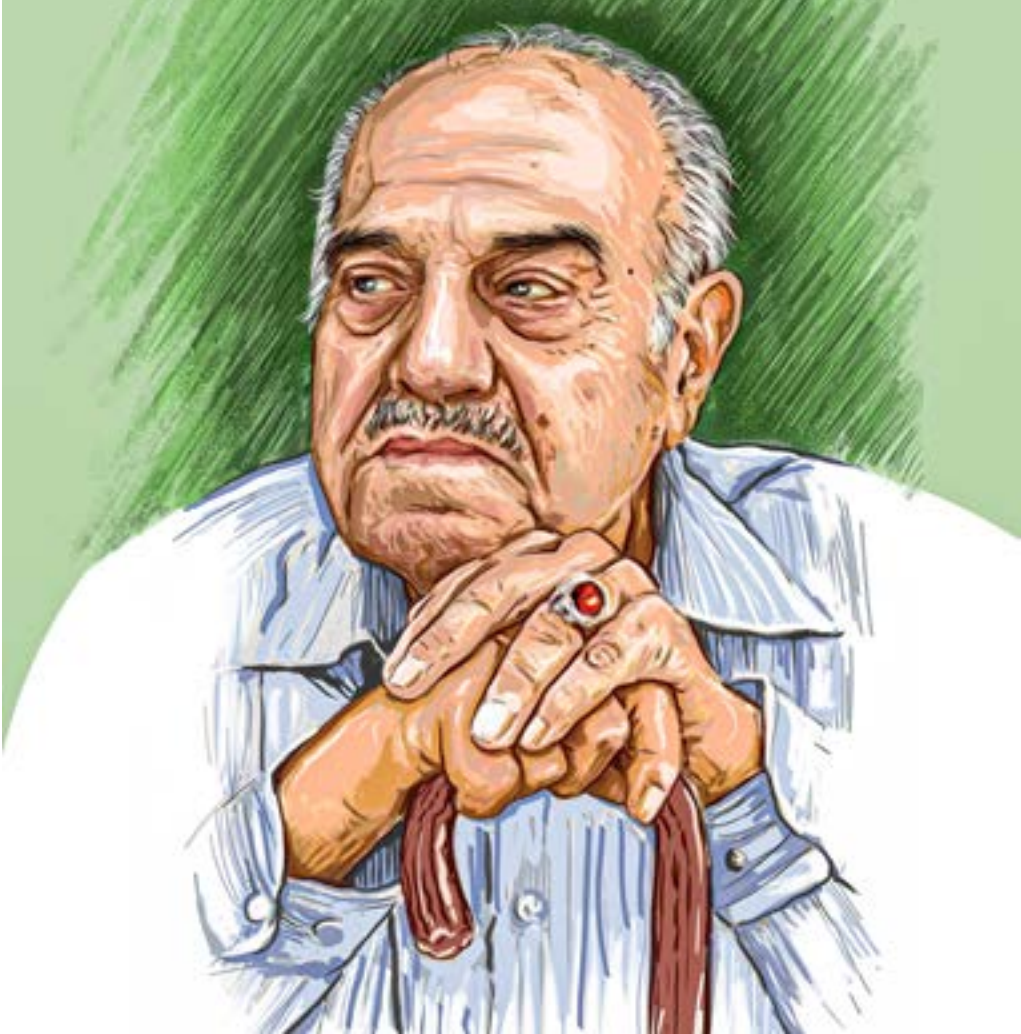
● عبدالرضا باقری

«بقا»، نامی ماندگار در توسعه اجتماعی و علمی

در ادامه این برنامه، عبدالرضا باقری،

«بقا»ی ادب، فرهنگ و علم

اولین شب از شب های نیکوکاری در دانشگاه فردوسی مشهد، به نام استاد علی باقرزاده گرہ خورد



فرخ باقرزاده

از خود به جا گذاشت. امیدواریم با تداوم

راه ایشان، دانشگاه فردوسی بتواند به

الگوی درخشان برای سایر دانشگاه های

کشور تبدیل شود و نقش خود را به عنوان

یکی از مراکز علمی و فرهنگی خراسان بزرگ

احیا کند.

● ربابه باقرزاده

«بقا»، انسانی نیکوکار و شاعری اهل مطالعه

ربابه باقرزاده، فرزند علی باقرزاده، فرد

دیگری بود که در شب یادبود پدرش،

پشت تریبون رفت و دقایقی درباره

ویژگی های شخصیتی او صحبت کرد.

او گفت: استاد بقا، با از دست دادن

پدر در دوران جوانی مسئولیت زندگی

مادر و چهار خواهر کوچک تر از خود را

به عهده گرفت و با اداره تجارت خانه و

کشاورزی در ملک شخصی خود و تلاش

و پشتکار، زندگی خانواده اش را به بهترین

نحو اداره کرد. او با وجود علاقه شدیدی

که به کسب علم و دانش داشت، نتوانست

رئیس هیئت امنای بنیاد دانشگاه

فردوسی مشهد، از خدمات فرهنگی،

ادبی، نیکوکاری و کارآفرینی این شاعر

پیشکسوت به عنوان میراثی ارزشمند یاد

کرد که همچنان الهام بخش جامعه فرهنگی

ایران است. او گفت: استاد علی باقرزاده، از

چهره های تأثیرگذار و همه جانبه ای بود که

در عرصه های گوناگون فرهنگ و ادب ایران

نقش داشت. ما از جنبه های مختلفی با او

آشنا بودیم؛ از مکاتبات و ارتباط نزدیکان

با بزرگان فرهنگ ایران گرفته تا اشعار ساده

و دل نشینی که بسیاری را به خود جذب

می‌کرد. جنبه نیکوکاری و روحیه کارآفرینی

او، نمونه ای از پیوند شخصیت فرهنگی با

مسئولیت اجتماعی است. او می‌دانست

چگونه ثروت و توانایی خود را در خدمت

توسعه فرهنگی و اجتماعی کشور به کار

گیرد. او در بخش دیگری از صحبت هایش

به اقدامات اثرگذاری که بقا برای شکل گیری

زیرساخت های دانشگاه فردوسی مشهد

انجام داد اشاره کرد و گفت: یکی از

پیام ویدئویی محمدرضا شفییی کدکنی در شب یادبود علی باقرزاده

شعر خوب همیشه در خراسان بوده و است

ایشان بود که شاید بر مقام شعری ایشان هم تقدم دارد، شاید.

● یک توصیه برای شاعران جوان:

حرمت شعر خراسان را بالاتر ببرید

توصیه من برای شعرای جوان خراسان این است که

جایگاه خراسان را در ادب معاصر ایران، سعی کنند

حرمتش را از آنچه هست بالاتر ببرند. همان طوری

که همیشه خراسان جایگاه برجسته ای در شعر

ایران داشته. از زمان رودکی و معاصران رودکی، این

جایگاه حفظ شود برای اکنونیان و برای آیندگان.

شعر نباید برای شاعر تکلیف تعیین کند و نباید

به او گفت که تو چه جور شعر بگو و چه جور شعر

نگو. قدر مسلم این است که همه جای دنیا که با

شعر فارسی سروکار دارد، از خراسان ما شعر خوب

توقع دارند و شعر خوب همیشه در خراسان بوده

و هست. آن شاء... که همیشه باز هم شعر خوب

در خراسان ما باشد. من نمی‌گویم شعر تو بگویند،

نمی‌گویم شعر کلاسیک بگویند، هر نوع شعری

که عرضه می‌کنند، نوعی باشد که آبروی خراسان

را حفظ کند. همان طور که همیشه شعر خوب

از خراسان به دست مردم رسیده، در آینده هم

شعرهای خوب و ماندنی عرضه شود.

قلب مهربان آدم است که با گل سرخی به سرزمین عشق سفر می‌کند و با لحظه غفلتی در سرزمین پریحان زمین به گل می‌نشیند. آنتوان دوستن ازگوپری، نویسنده شهر فرانسوی، پیش از «شازده کوچولو» هم آثاری چون «هوانورد»، «زمین آدم‌ها»، «پرواز شبانه» و «خلبان جنگ» را به رشته تحریر در آورد اما هیچ‌کدامشان به گرد پای شهرت و محبوبیت «شازده کوچولو» نرسید. شاید به همین خاطر است که این کتاب کوچک و کم حجم با فروش بیش از ۲۰۰ میلیون نسخه و ترجمه محمد قاضی از ۲۸۰ زبان و گویش، از پرتیراژترین کتاب های تاریخ است که در کشور خودمان، در هر کتاب فروشی دست کم یکی (با ترجمه قاضی یا

مرتضی اخوان) درست از سیاره «ب ۶۱۲» به زمین قلیمان فرود می‌آید؛ راهش را در سفر میان سیاره های دلمان کم و در مواجهه با هواپیمای خیالمان، در کویر دلمان سقوط می‌کند. کافی است کمی به دلمان خیره شویم تا رمز و رموز عشق را در کل سرخ سیاره قلیمان بیابیم. معتمد زندگی آدم های کتاب خوان به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول پیش از خوانش و بخش دوم بعد از مطالعه کتابی که نامش «شازده کوچولو» ست؛ کتابی کم حجم ولی پرحرف که ترجمه محمد قاضی از به عقیده نگارنده و بسیاری حتی بر ترجمه شامولی بزرگ ارجحیت دارد. «شازده کوچولو» بی تردید روایت

«شازده کوچولو» گم شده ای در قلب آدم ها



شاملو) یافت می‌شود؛ البته این وسط ترجمه های دم دستی و سطحی نیز هستند که با بهره از نام پُرآوازه شازده کوچولو، کتاب خوان را پای پاچال می‌برند و مجبور به هزینه و خرید می‌کنند. قصه «شازده کوچولو» داستانی سورنالیستی است که خود زندگی نامه ای معنوی و زمانی تأثیرگذار است. در این داستان سنت ازگوپری به شیوه ای سورنالیستی به بیان فلسفه خود از دوست داشتن و عشق و هستی می‌پردازد. این کتاب را بخوانید. نه یک بار، بلکه چند بار همچون نگارنده که شمار خوانشش از روای «شازده کوچولو» به بیش از پنجاه بار رسیده است. نویسنده این اثر نوش جانتان!